

## سومنات

سیدمحمد رضا عالمی\*

### چکیده

از مشهورترین معابد هندو، بت‌خانه معروف سومنات بود که جایگاه والایی نزد هندوان داشت؛ از این بت‌خانه عظیم بعدها توصیف‌های خیال‌انگیزی در برخی روایات مورخان، از جمله الکامل ابن اثیر (م ۶۳۰ ق)، نخبه السدھر دمشقی (م ۷۲۷ ق) و... نقل شد. محمود غزنوی که از او به عنوان غازی یاد می‌شود، در طی لشکرکشی‌هایش به هند با نمادهای مذهبی هندوان به شدت برخورد کرد و این معبد را نیز ویران نمود. پاره‌ای از نقل‌ها به انتقال قطعاتی از آن به سرزمین‌های اسلامی از جمله شهر غزنین دلالت دارد. در این نوشتار پس از بررسی سرگذشت این بت، جایگاه آن نزد هندوان و سرنوشت آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### واژگان کلیدی

بت، سومنات، هندو، محمود غزنوی، جامع غزنین.

\* دانش‌پژوه کارشناسی ارشد تاریخ تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه.

پس از بعثت حضرت محمد ﷺ در مکه و هجرت ایشان به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، مرزهای اسلام تا پایان عمر ایشان، به مرزهای شبه‌جزیره عربستان رسید و در دوره‌های خلفای راشدین و امویان، این قلمرو بسیار وسیع شد و از مرز چین تا کرانه‌های اقیانوس اطلس گسترده گشت. مرکز خلافت در این مدت، از قدرت تقریباً بلامنزعی در سرزمین‌های اسلامی برخوردار بود. اما پس از سپری شدن عصر اول عباسی، قدرت مرکزی خلافت با ظهور حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل در سرزمین‌های اسلامی رو به ضعف نهاد. با این حال، خلیفه از مشروعیت خاص خود در سرزمین‌های اسلامی برخوردار بود و این حکومت‌های نوپیدا، سعی داشتند تا نظر خلیفه را در مورد خویش با انحاء مختلف جلب کنند و نشان و لوایی از خلیفه در مورد مشروعیت حکومت خویش دریافت دارند. غزنویان و به خصوص سلطان محمود غزنوی (۳۸۸ ق - ۴۲۱ ق) از جمله این حکومت‌ها بود.<sup>۱</sup> که سعی داشت تا ارادت خاصی از خویش نسبت به خلیفه عباسی نشان دهد. وی پس از مستحکم کردن حکومت خویش در شرق سرزمین‌های اسلامی، فتوحات خویش را به سوی شبه‌قاره هند جلو برد. وی از این طریق، سعی نمود تا به مطامع سیاسی و اقتصادی خویش، یک‌جا برسد و خود را یک مسلمان و سنی متعصب نشان دهد. وی با فتوحات در هند، هم به غنایم و ثروت‌های فراوان آن منطقه دست یازید و هم تأیید و تشویق خلیفه را برای خویش به دنبال آورد.

از اقداماتی که محمود در هند به آن دست زد، تخریب آثار مذهبی هندوان و بت‌پرستان در آن مناطق بود.<sup>۲</sup> که شهرت زیادی را برای وی در سرزمین‌های اسلامی به ارمغان آورد و با عنوان غازی بت‌شکن شهرت یافت و ثروت بسیاری را نیز نصیب وی کرد.<sup>۳</sup>

۱. نک: تاریخ غزنویان، ادموند کلیفورد باسورث، ج ۱-۲.

۲. زمین‌الاکهار، ص ۴۱۲: الکامل، ج ۹، ص ۳۴۲: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۴۸۵ و ۴۹۰: طبقات ناصری، ج ۱، ص ۲۲۸.

۳. المنتظم، ج ۱۵، ص ۲۱۲.

## مفهوم شناسی

سومنات در سانسکریت، سومناتها<sup>۱</sup> تلفظ می‌شود؛ ترکیبی از کلمات سومه به معنای ماه و نات به معنای صاحب گویند.<sup>۲</sup> این لغت هندی است که مفرس شده و معنای ترکیبی آن سومنات است یعنی صنمی است مانند قمر؛ زیرا سوم به هندی قمر را گویند و نات نشانه تعظیم است.<sup>۳</sup>

بیرونی در وجه نام‌گذاری این نام، از افسانه‌های هندی و چنین نقل می‌کند:  
 ... و گفته‌اند که منازل ماه دختران «پرچاپت» اند که ماه با ایشان مزاجت کرد و پس از اندک زمانی، از میان ایشان به روهینی بیشتر مایل شد و دیگر خواهران پیش پدر از او شکوه بردند. پرچاپت ماه را پند داد که بر جمله دختران به یک دیده نظر کند، ولی ماه پند او را نشنید؛ پس او را نفرین کرد تا رویش پیس شد و از کرده پشیمان گشت و از گناه خویش استغفار کرد. پرچاپت او را گفت که از گفته خود باز نمی‌توانم گشت ولی رسوایی تو را در نیمی از ماه پوشیده خواهم داشت. ماه گفت: «پس نشان این گناه چگونه از من محو تواند شد؟» گفت: «صورت «لنگ مهادیو» را برپا ساز و ستایش کن.» ماه چنین کرد و لنگ مهادیو همان سنگ سومنات است. «لنگ» یا «لنگا» به زبان سانسکریت به معنای آلت مردی است و «لنگه مهاده»، به معنای «نره مهادیو» (یکی از خدایان) است که بت سومنات بدان شکل بوده است.<sup>۴</sup>

## معبد سومنات

سومنات در ایالت گجرات هند واقع بود که در آن، معبد و پرستش‌گاه معروف شیوا قرار داشت. این معبد از رودخانه گنگ<sup>۵</sup> که گمان می‌کردند مصب آن در بهشت است، دویست فرسخ فاصله داشت و هر روز از آن آب برای شستن بت می‌آوردند.<sup>۶</sup>  
 معبد سومنات، بت‌خانه‌ای بزرگ بود که چهارده گنبد طلا داشت و دو هزار کس از براهمه در آن بت‌خانه مشغول عبادت بودند و زنجیری از طلا به وزن دویست من در آن

1. Somanatha.

۲. تحقیق ماللهند، ص ۳۹۰.

۳. لغت نامه دمخدا، ج ۹، ص ۱۳۸۵۰.

۴. تحقیق ماللهند، ص ۳۹۰.

۵. گنگ مقدس‌ترین رود نزد هندوان است که آن را «مادر» نیز خطاب می‌کنند و در افسانه‌ای دینی آمده که سرچشمه گنگ در آسمان از پای ویشنو نشأت گرفت و در زمین بر تارک ویشنو فرود آمده و از تار موهای او جریان یافت، در کشور هند پراکنده شد. (جان بایر ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۲۸۷).

۶. الکامل، ج ۹، ص ۴۴۲؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۴۹۱.

خانه آویخته بودند و جرس‌های طلا در آن تعبیه کرده، در زمان‌های معین، خدام بت‌خانه آن زنجیر را حرکت می‌دادند و جرس‌ها را به صدا درمی‌آوردند و براهمه به عبادت مشغول می‌گشتند. همواره سیصد سرتراش و سیصد مغنی و پانصد کنیزک رقص، شبانه‌روز در آن بت‌خانه آماده خدمت بودند. در هنگام خسوف،<sup>۱</sup> مراسم بزرگی در این معبد برگزار می‌شد که بیش از یک‌صد هزار هندو در آن شرکت می‌جستند.<sup>۲</sup> گردیزی اعتقاد دارد که معبد سومنات برای هندوان، به منزله مکه برای مسلمانان است.<sup>۳</sup> هندوان از مسافتات بسیار دور به زیارت آن می‌آمدند و در هنگام شرف‌یابی، از یک منزلی بت به پهلو می‌غلطیدند تا به پای آن برسند.<sup>۴</sup>

معبد پنجاه و شش ستون داشت و در آن، بت بزرگ سومنات عبادت می‌شد که تمثالی از نرینه مهادیوا<sup>۵</sup> محسوب می‌شد و گفته شده که خود وی آن بت را ساخته است؛ صنمی بود از سنگ تراشیده، طولش مقدار پنج گز<sup>۶</sup> و سه ذرع<sup>۷</sup> آن ظاهر بود و دو ذرع در زمین مخفی.<sup>۸</sup> برخی دیگر طولش را به پنج متر بالغ می‌دانند. به نقل از گردیزی، این بت بزرگ بر کرسی‌ای از طلا و رو به دریا قرار گرفته و سرش به مشک اندود است؛ گردن‌بندهای یاقوت و گوهرین بر گردن دارد و روبه‌رویش طبق‌های زرین، پر از سنگ‌های گران‌بها نهاده‌اند. آن بت و کرسی‌اش بر سکویی گرد، بر بلندی قرار گرفته که به اندازه ده مرد جا دارد و از طریق پله‌هایی گرداگرد آن قابل دسترسی است و در هر پله، بت‌هایی به صورت مردان گوناگون قراد داده‌اند و در بین آن پله‌ها، نردبان‌های کوچک است که از طریق آن دربانان و خدمت‌کاران بالا و پایین می‌روند. بر پیکر برخی از بت‌ها نیز درهایی از سنگ و چوب روغن‌مالی شده ساخته‌اند، این بت‌ها بیشتر پیکرهای پادشاهان و بزرگان هندوانند.<sup>۹</sup> جواهرات فراوانی نذر بت بزرگ می‌شد و حتی صدها روستا و

۱. ماه گرفتگی.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۴۹۱؛ شذرات الذهب، ج ۵، ص ۹۰.

۳. زین الاخبار، ص ۴۱۱.

۴. نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ص ۳۸.

5. Mahadiva.

۶. گز معادل ذرع و هر گز، شانزده گره است. امروزه گز را معادل متر اروپاییان می‌گیرند. (لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۹۱۳۳).

۷. به معنای ساق دست و چون مطلق، معادل شانزده گره است؛ یعنی یک متر و دوازده صدم متر؛ البته مقدار آن در مکان‌های مختلف متفاوت است. (لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، ۱۱۴۹۷).

۸. الکامل، ج ۹، ص ۳۴۲.

۹. نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ص ۲۶۹.

به نقلی ده هزار قریه<sup>۱</sup> وقف این بت بود. بنا بر اعتقاد هندوان، این بت روزی دهنده، حیات بخش، میراننده، شنوا و بینا بود. آنان به زیارتش می رفتند و هدایای نفیس برایش می بردند؛ به طوری که اموال بسیاری از این طریق در نزد آن بت جمع گردیده بود که از وصف خارج می نمود. این بت هر روز با آب، شیر و عسل شست شو می شد.<sup>۲</sup> گویند محمود غزنوی از این ثروت های نثار شده برای معبد و بت بزرگ آن بیست هزار هزار (بیست میلیون) درهم زر سرخ<sup>۳</sup> و شش ستون مرصع به یواقیت و لعل و زمرد به خزانه خود برد.<sup>۴</sup>

### جایگاه سومنات در آیین هندو

خدایان تثلیث هندو<sup>۵</sup> عبارتند از:

۱. «برهما»<sup>۶</sup> خدای خلقت و آفریدگار کل که او را با عنوان رب الارباب یاد می کنند؛ هندوان این خدا را به دلیل آن که پس از آفرینش جهان دیگر در روی زمین فعالیت و کار دیگری ندارد، نسبت به دیگر خدایان کم تر می پرستند. آنان مجسمه او را مانند پادشاهی با چهار سر، نقش می کنند که غالباً بر روی مرغابی سفیدی قرار دارد.<sup>۷</sup>

۲. «شیوا»<sup>۸</sup> خدای فانی کننده و مهلک کل که لقب رب اکبر نیز به او داده اند؛<sup>۹</sup> مجسمه چهار دست و در حال رقص او فراوان است. رقص شیوا نقش او را در ایجاد و انهدام نشان می دهد.<sup>۱۰</sup>

۳. «ویشنو»<sup>۱۱</sup> خدای زندگی و حفظ کننده که منشأ خیرات و مبرات دانسته می شود. جلوه ها و هبوط های ده گانه این خدا برای مردم که «اوتاره» خوانده می شود، در طول تاریخ عبارت است از: ماهی، لاک پشت، گراز، موجود نیمه آدم و نیمه شیر، کوتوله،

۱. *شذرات الذهب*، ج ۵، ص ۹۰، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۷، ص ۴۸۵.

۲. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۷، ص ۴۹۰.

۳. *البدایه والنهایه*، ج ۱۲، ص ۳۰.

۴. *المنتظم*، ج ۱۵، ص ۲۱۲.

5. Trimurti Hindu.

6. Brahman.

۷. *تاریخ جامع ادیان*، جان بایر ناس، ص ۲۷۷.

8. Shiva.

۹. *تاریخ جامع ادیان*، جان بایر ناس، ص ۲۷۷.

۱۰. *راهنمای ادیان زنده*، جان. ر. هینلز، ج ۱، ص ۵۱۸.

11. Vishnu.

رامای<sup>۱</sup> تبر به دست، راما (پهلوانی که مظهر مردانگی است)،<sup>۲</sup> کریشنا<sup>۳</sup> (پهلوان خوش حالت افسانه‌ای که با صدها زن ازدواج کرده است)،<sup>۴</sup> بودا<sup>۵</sup> شارع و بانی شریعت بودایی در جهان که آخرین جلوه خدای ویشنو بوده است. او دهمین جلوه ظهور وی به نام کالکی<sup>۶</sup> در زمان آینده ظاهر خواهد شد و منجی عالم است. او شمشیری از آتش در دست دارد و بر اسبی سفید سوار است. وی حق را برقرار و باطل را محو می‌کند و پس از آن دنیا به آخر خواهد رسید.<sup>۷</sup>

آیین هندو فرقه‌های بی‌شماری دارد که با یکدیگر در صلح و صفا به سر می‌برند؛ البته سیستم طبقاتی (کاست) در جامعه ایشان وجود دارد<sup>۸</sup> و به تناسخ<sup>۹</sup> و انتقال ارواح قائل هستند و به آن «سَمساره» می‌گویند.<sup>۱۰</sup> قانون علت و معلول نیز در بین آنها رسوخ فراوان دارد و از آن با نام «کرمه»<sup>۱۱</sup> یاد می‌کنند<sup>۱۲</sup> آنان تنها راه علم را نیز حس می‌دانند.<sup>۱۳</sup> پیروان هر یک از این فرقه‌ها بر جنبه خاصی از دین تأکید می‌کنند و معمولاً به یکی از خدایان روی می‌آورند. طرفداران هر یک از خدایان شیوا و ویشنو، جمعیت بزرگی را تشکیل می‌دهند.<sup>۱۴</sup>

#### 1. Rama.

۲. راما شاهزاده است. وی با نابود ساختن دیو یا شیطانی که همسر او سیتا را اغفال کرده بود، راستی و درستی را به زمین بازمی‌گرداند. *راهنمای ادیان زنده*، ج ۱، ص ۵۱۳ - ۵۱۴.

#### 3. Krishna.

۴. کریشنا به سه صورت پرستیده می‌شود: به صورت یک نوزاد الهی؛ به صورت جوانی که فلوت می‌زند و دل دخترهای چوپان را به خود متمایل می‌سازد و سرانجام به صورت قهرمانی پر قدرت. (*راهنمای ادیان زنده*، ج ۱، ص ۵۱۳).

#### 5. Buddha 6 Kalki

۷. *تاریخ جامع ادیان*، ص ۲۸۳.

۸. همان، ص ۱۵۷.

۹. بنابراین اعتقاد هندوان، روح انسان هنگام مرگ در همه احوال - مگر در حالتی که در مقامی جاودان دراعلا علین با برهما وحدت تام حاصل کند و یا این که در اسفل السافلین تا ابد سرنگون گردد - یک سلسله تجدید حیات را طی می‌کند و پی در پی از پیکری به پیکر دیگر می‌رود. این توالی تا ابد ادامه دارد؛ این انتقال حتماً در یک سطح واحد نیست، بلکه ممکن است روح فردی از طبقه پایین چون کناس به طبقات بالا هم چون برهمنان و یا راجه‌ها درآید و یا برعکس؛ حتی ممکن است روح انسان به حیوانات و گیاهان نیز انتقال یابد. (*تاریخ جامع ادیان*، ص ۱۵۵)

۱۰. همان، ص ۱۵۵ و ۱۵۸.

۱۱. این قانون «کرمه» در واقع در ادامه جریان تناسخ علت انتقال روح را به کالبدی مافوق و بالاتر و یا پیکری مادون بیان می‌کند و به موجب آن کردار، گفتار یا پندار هر فرد علت اموری است که سرنوشت حیات بعدی او را معین می‌کند. (*تاریخ جامع ادیان*، ص ۱۵۵).

۱۲. همان، ص ۱۵۸.

۱۳. *الایچی، المواقف*، ج ۱، ص ۱۳۰.

۱۴. *تاریخ جامع ادیان*، جان بایر ناس، ص ۲۷۷-۲۸۵.

شیواپرستان عورت شیوا را نیز می‌پرستند و آن را لینگا<sup>۱</sup> می‌نامند. مجسمه‌های لینگا و معابد آن نیز فراوان است. از جمله دوازده بت‌خانه بزرگ و باشکوه معبد سومنات<sup>۲</sup> است که به افتخار لینگا و برای پرستش آن بنا کرده بودند. هندوان اعتقاد داشتند که ارواح بعد از جدایی از اجساد، به خدمت سومنات می‌آیند و آن بت بنا بر مذهب اهل تناسخ، آنها را دوباره به صورتی دیگر زنده می‌گرداند.<sup>۳</sup> همچنین معتقد بودند، دریا سومنات را عبادت می‌کند و جزر و مد دریا به واسطه آن واقع می‌شود.<sup>۴</sup> هندوان دسته دسته به زیارت این بت می‌رفتند و صدها برهمن نیز به دعای آن مشغول بودند. هندوان حمله‌های سابق محمود به بت‌خانه‌های دیگر را به علت خشم گرفتن بت معبد سومنات به آن معبد توجیه می‌کردند.

افرادی از شیواپرستان، به نام لینگاوات<sup>۵</sup> یعنی حاملان لینگا که مسلکشان در قرن دوازدهم میلادی پایه‌گذاری شد، پیوسته مجسمه‌ای از لینگا را که داخل کیف کوچکی است، به گردن آویخته‌اند. مطالب شگفت‌آوری در مورد بعضی از رسوم و عبادات برخی از فرقه‌های شیوایی وجود دارد؛ برای مثال، فرقه‌های شکتی<sup>۶</sup> به معنای نیروی انوئیت، معتقدند قوه الهی در جنس لطیف قرار دارد و به این جهت، به پرستش زوجه و یا زوجه‌های شیوا می‌پردازند؛ در معابد آنان زنان برهنه می‌رقصند و خون و شراب به هم آمیخته می‌نوشند و به پاره‌ای از اعمال جنسی می‌پردازند و کارهایی را که در مذهب هندو حرام است، در محافل محرمانه خویش مباح دانسته، انجام می‌دهند.<sup>۷</sup>

### سرانجام معبد سومنات

اولین مسلمانی که توانست به داخل شبه قاره هند رخنه کند، سلطان محمود غزنوی (۳۸۸ - ۴۲۱ ق) بود. وی بارها به هند لشکر کشید، اما هیچ‌گاه علاقه‌ای برای ماندن در آن پیدا نکرد و پس از هر حمله، به پایتختش غزنه بازمی‌گشت.<sup>۸</sup> وی در یکی از این حمله‌ها، با هدف دست‌یابی به ثروت هنگفت و خیال‌انگیز بت‌خانه سومنات، در سال

1. Linga  
2. Somanatha

۳. نخبه‌الدهر فی عجائب البر و البحر، ص ۶۶.  
۴. همان؛ الکامل، ج ۹، ص ۳۴۲.

5. vat - Linga  
6. Sakti

۷. تاریخ جامع ادیان، ص ۲۸۱.  
۸. ویلیام گودوین، هندوستان، ص ۴۲.

۴۱۶ قمری به سوی آن لشکر کشید<sup>۱</sup> تا در مشهورترین و پرآوازه‌ترین جنگ‌ها و فتوحات خویش، خزاین انباشته از زر و سیم و گوهرهای گران‌بهای آن را که طی قرن‌ها گرد آمده بود، تاراج کند. محمود پس از تحمل مشقت فراوان و عبور از گذرگاه‌های پر خطر، به آن ولایت دست یافت (۴۱۶ ق / ۱۰۲۵ م). او این بت‌خانه عظیم را ویران کرد که بعدها توصیف‌های خیال‌انگیزی از آن در برخی روایات تاریخ‌نگاران، از جمله *الکامل* ابن اثیر (م ۶۳۰ ق)<sup>۲</sup> و *نخبه‌الدهر* دمشقی (م ۷۲۷ ق) نقل شد. تا قبل از حمله غزنویان به سومنات، هندوان برای توجیه بی‌قدرتی بت‌هایی که به دست سپاه غزنویان نابود می‌شد، می‌گفتند که سومنات به این بتان قهر کرده است. هنگامی که سپاه سی هزار نفری غزنویان به قصد سومنات حرکت کردند و در بین راه قلعه‌ها و شهرهای بسیاری را فتح نمودند و بت‌های موجود در آنها را شکستند، هندوان به پای سومنات افتادند که جلوی سپاه محمود را بگیرد اما سومنات برای جلوگیری از نابودی خود نیز توانایی کاری را نداشت.<sup>۳</sup> بزرگان شهر نیز گریخته بودند و تا زمان حضور لشکریان محمود، به شهر باز نگشتند. عده‌ای در شهر به مقابله با محمود برخاستند، اما به زودی مقاومت آنها در هم شکسته شد و عده بسیاری کشته شدند.<sup>۴</sup>

محمود پس از شکستن بت اعظم، آن را چهار قسمت نمود: دو قسمت را به مکه و مدینه فرستاد و دو قسمت دیگر را به غزنین برد و یکی را بر در جامع غزنین و دیگری را در کوشک سلطنت نصب نمود.<sup>۵</sup> البته بیرونی که معاصر محمود است، از قطعه‌های ارسالی به مکه و مدینه و یا جای دیگر یاد نمی‌کند و می‌گوید: پس از شکستن بت سومنات، قسمت فوقانی آن را به همراه گردن‌بند طلایی جواهرنشانش به غزنین برد؛ قسمتی از آن را در میدان غزنین به همراه بت «جَکَرَسَوم» قرار داد و دیگری را بر در جامع غزنین نصب نمود تا مردم با آن خاک‌ها و کثافات کفش‌هایشان را زایل کنند.<sup>۶</sup> در جایی دیگر نیز بیان می‌دارد که هم‌اکنون سر بت سومنات به همراه بت «جکرسوام» در میدان غزنین

۱. تاریخ‌گزیده، ص ۳۸۹؛ *شذرات الذهب*، ج ۵، ص ۹۰.

۲. ج ۹، ص ۳۴۲.

۳. همان؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۷، ص ۴۸۵ و ۴۹۰.

۴. *زین الاخبار*، ص ۴۱۲.

۵. *طبقات ناصری*، ج ۱، ص ۲۲۸، *الکامل*، ج ۹، ص ۳۴۲.

۶. *تحقیق ماللهند*، ص ۳۹۰.

موجود است.<sup>۱</sup> اما گردیزی می‌گوید که پس از آن که بت را شکستند، قسمت‌هایی از آن را بر استر نهاده، به شهر غزنین بردند و بر در جامع غزنین افکندند وی سخنی از میدان غزنین و غیره به میان نیاورده است.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد که هندوان نیز در صدد واکنش به تخریب بت سومنات برآمدند و شورش‌هایی را بر سر راه بازگشت محمود ترتیب دادند.<sup>۳</sup> او در راه بازگشت از سومنات، در ناحیه «کاتیاوار» در صحراهای «راجپوتانا» شکست سختی خورد؛<sup>۴</sup> به همین جهت سال بعد، برای تنبیه طوایفی که هنگام بازگشت وی از سومنات، در صدد منازعه با او برآمده بودند، لشکر به هند برد (۴۱۷ ق / ۱۰۲۶ م) که این آخرین هجوم محمود به هند بود و ظاهراً پس از آن دیگر فرصت حمله به آن حدود را پیدا نکرد.

پس از این تاریخ، دیگر هیچ ردی از سرانجام پاره‌های بت سومنات در مکه و مدینه و یا غزنین وجود ندارد و معلوم نیست که پس از آن، تا چه زمانی بر در جامع غزنین و میدان آن شهر قرار داشته و در دوره‌های پس از شکوه غزنویان و تصرف این شهر به دست غوریان در سال ۵۴۵ قمری، در آتش سوزی چند روزه غزنین از بین رفته و یا سرانجامی دیگر داشته است.

### سعدی و بت‌خانه سومنات

سعدی در بوستان، سرگذشت سفر خود به هندوستان را تعریف می‌کند<sup>۵</sup> که معلوم نیست تا چه اندازه واقعیت دارد. شاید بیشتر داستانی تخیلی باشد که او برای بیان نظرهایش ساخته است. در این داستان، سعدی به معبدی در سومنات هند می‌رود. اگر سفر سعدی به این بت‌خانه درست باشد، حتماً این معبد بعدها بازسازی شده و سعدی به معبد تازه سومنات رفته نه آن که محمود غزنوی ویران کرده بود.

سعدی می‌گوید: به سومنات رفتم و دیدم که مردم بتی را می‌پرستند و بر آن بوسه می‌دهند و برایش هدیه می‌آورند. به مسئولان معبد گفتم: چرا صورت بی‌جان را می‌پرستید. آنان ناراحت شدند و به من حمله کردند. بعد من به فریب گفتم پس بگوئید

۱. همان، ص ۸۲.

۲. زین الاخبار، ص ۵۳۴.

۳. ترجمه تاریخ یمنی، ص ۵۳۴.

۴. جواهر لعل نهرو، کشف هند، ج ۱، ص ۳۹۰.

۵. باب هشتم، ص ۱۵۶.

چرا این بت را می‌پرستید تا من هم پرستنده شوم.<sup>۱</sup> گفتند شب این‌جا بمان و فردا صبح ببین. فردا صبح هم‌زمان با برآمدن آفتاب، دستان بت هم به مناجات به سوی آسمان بلند شد. سعدی در ظاهر پشیمان می‌شود و پوزش می‌خواهد و دست بت را می‌بوسد. سپس مدتی آن‌جا می‌ماند تا بدو اطمینان کنند. بعد یک روز که در معبد تنها می‌شود، می‌رود درها را می‌بندد و می‌گردد و می‌بیند که شخصی در درون بت نشسته و ریسمانی به دست دارد که وقتی آن را می‌کشد، دستان بت بلند می‌شود. سعدی که سر از راز بت و مسئولان بت‌خانه در می‌آورد، آن شخص را می‌کشد که مبادا سعدی را لو بدهد! بعد هم از راه یمن به حجاز می‌گریزد.<sup>۲</sup>

در این که سعدی استاد سخن است و سخن چون موم در دست او قرار دارد، به ویژه در زیبایی غزل‌هایش شکی نیست. اما در این داستان، واژه‌ها و مفهومی‌های بت‌پرست (کافر) و برهمن (دین هندو) و مغ و موبد و گبر (دین زرتشتی) و مطران و کشیش (دین مسیحی) و پیر (عرفان اسلامی) را با هم اشتباه می‌کند و در هم می‌آمیزد و همه را یک‌سان و به جای هم به کار می‌برد و در مورد بت‌خانه و دیر و بقعه نیز وضع چنین است (البته شاید بتوان گفت که پیر و بقعه به معنای کلی به کار رفته‌اند). در درون بت هندوان، مطران (اسقف مسیحی) و آذرپرست (زرتشتی) نشسته‌اند. در نظر سعدی مغان زرتشتی بدون وضوی مسلمانی نماز می‌خوانند.<sup>۳</sup> با این توصیفات، به نظر می‌رسد که در واقع سفری در کار نبوده و سعدی خواسته با قوه تخیل خویش، داستانی را پردازش کند و در پایان به نتیجه مطلوب خویش دست یابد. برای همین این چنین بی‌پروا واژه‌ها و مفهومی‌های متفاوت را به جای یک‌دیگر به کار برده است.

## نتیجه

بت‌خانه سومنات و بت اعظم آن، از جایگاه ویژه‌ای در نزد هندوان به‌خصوص شیواپرستان داشت و قدرتهای خاصی را برای آن قائل بودند، این جایگاه را تا حدی می‌توان با جایگاه مکه و کعبه برای مسلمانان مقایسه کرد. فقدان برخورد و مقاومت هندوان در مقابل محمود نیز ناشی از آن بود آنان که اعتقاد داشتند بت اعظم قدرت‌مند و

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۳. همان، ص ۱۵۶-۱۵۹.

به دفاع از خویش قادر است. نکته دیگر در این بحث عدم تساهل و تسامح مذهبی سلطان محمود غزنوی در برابر هندوان و بت پرستان است؛ البته این عدم تسامح، هم‌کیشان غیر سنی محمود را نیز شامل می‌گردد، اما نباید دیدگاه بعضی را در مورد بت شکنی محمود از نظر دور داشت که وی در پی ثروت نیز بود؛ ولی روش محمود، با تعصب مذهبی سنی‌گری او قابل ترکیب است به ویژه که در بعضی موارد با یک‌دیگر هم‌سو نیز هستند. نکته سوم در این نوشتار، سرانجام بت بزرگ سومنات است. بی‌شک محمود قطعاتی از این بت را به غزنین مرکز حکومت خویش منتقل نمود و بر در جامع غزنین قرار داده و در منابع اتحاد نظر وجود دارد؛ اما درباره انتقال قطعاتی از آن به دیگر نقاط سرزمین اسلامی هم‌چون مکه و مدینه، فقط در برخی منابع مطالبی وجود دارد که نمی‌توان آنها را قاطعانه تأیید کرد.

## منابع

۱. ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، *البدایه والنهایه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۲. ادموند کلیفورد باسورث، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *دیوان المبتداء و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر*، (۸۰۸م)، تحقیق، خلیل شحاده، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۴. ابن عماد، شهاب الدین ابوالفلاح عبد الحی بن احمد العسکری الحنبلی الدمشقی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت، دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۵. ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق، محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۶. الایحی، *المواقف*، تحقیق، عبدالرحمن عمیره، چاپ اول، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۷ ق.
۷. ابن کثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ ق.
۸. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، *تحقیق ماللهند*، چاپ دوم: بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ ق.
۹. جان بایر ناس، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ دوازدهم: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۱۰. جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن زفر (نوشته در ۶۰۳)، *ترجمه تاریخ یمینی*، تحقیق، جعفر شعار، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. جان.ر. هینلز، *راه‌نمای ادیان زنده*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ج ۱، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۱۲. جواهر لعل نهرو، *کشف هند*، ترجمه محمود تفضیلی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.

۱۳. دمشق، شمس الدین محمد بن ابی طالب انصاری، *نخبه الدهرفی عجائب البر و البحر*، ترجمه، سیدحمید طبیبیان، چاپ اول: تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱۴. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق، شعیب الارنؤوط، چاپ نهم: بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. سعدی، مصلح بن عبدالله، *بوستان*، چاپ اول: تبریز، انتشارات آیدین، ۱۳۸۶ ش.
۱۶. علی اکبر دهخدا، *لغت نامه دهخدا*، چاپ دوم: تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۷. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود، *زین الاخبار*، تحقیق، عبدالحی حبیبی، چاپ اول: تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. گودوین، ویلیام، *هندوستان*، ترجمه، فاطمه شاداب، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.
۱۹. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکرین احمد (نوشته در ۷۳۰)، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، چاپ سوم تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
۲۰. منہاج سراج، *طبقات ناصری*، تحقیق، عبدالحی حبیبی، چاپ اول: تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.